

Reading of the “Islamic Liberation Wisdom”: An Overview of the Intellectual Foundations and Political Insights of Ayatollah Khamenei and Their Role in Modern Islamic Civilization

Morteza Alavian *

Received on: 27/12/2024

Ahmad Jahani Nasab **

Accepted on: 28/07/2025

Abstract

Purpose: The necessity for an alternative model of Western modernity and the resulting civilization in the new era prompted the author to address a fundamental question: Given the centrality of the relationship between tradition and modernity in contemporary political thought and practice, how—and through what model—can the intellectual foundations and political insights of Ayatollah Khamenei be articulated within contemporary political discourse, particularly regarding the relationship between Islamic tradition and political modernity? Over the past two hundred years of their modern history, Muslims have encountered a completely new phenomenon, the interaction with which has imposed significant challenges requiring new efforts. Amid these challenges, Ayatollah Khamenei's primary focus has been on responding to modernization.

* Professor, Department of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
m.alavian@umz.ac.ir  0000-0001-8086-8149

** Post-doctoral researcher of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author).

Mehrdad.jahaninasab@gmail.com

 0000-0001-5807-7199



Methodology: This paper employs a descriptive-analytical approach, utilizing library resources and a critical methodology that incorporates phenomenological data, including historical phenomenology.

Findings: Modernity represents a profound transformation in human life, encompassing the relationships between humans and nature, among humans themselves, and between humans and the transcendent world. To fully understand its diverse manifestations, one must seek the essence of modernity. Behind these varied and often contrasting expressions lies an underlying core that defines the "nature and heart" of modernity. This pursuit has been undertaken by thinkers such as Habermas, who referred to Hegel in his search for modernity's essence. Habermas analyzed and defined modernity through the concept of "subjectivity." A key requirement of subjectivity, as the essence of modernity, is the reference to human reason rather than cosmic reason. Human reason is a fundamental defining element of Western modernity, achieved through the Enlightenment, humanism, and rationalism. Confronting modernity essentially involves our perception of tradition. In a broad sense, modernity signifies a departure from tradition. Within the internal developments of Islamic societies, Muslims' engagement with modernity can be traced through three periods: innovation, renaissance, and religious rethinking. These correspond to three types of responses to modernity's manifestations from the mid-19th century to the present. Ayatollah Khamenei, a political leader whose intellectual foundations were shaped by the history of the Pahlavi era and the Islamic Revolution, viewed Western modernization and its manifestations from a distinct perspective. He sought to develop a localized model as an alternative to the Western paradigm. This unique interpretation of civilization is termed modern Islamic civilization. He nurtured this concept within the

intellectual framework of Islamic liberation theology and articulated it through key documents such as the "Statement of the Second Step of the Iranian Islamic Model of Progress" and the "Islamic-Iranian Lifestyle," which are among the system's foundational texts. The discussion and study of this novel Islamic civilization form the focus of this paper. One of Ayatollah Khamenei's criticisms concerns the vast social and economic disparities in modern societies. From an Islamic perspective, the simultaneous existence of widespread deprivation alongside immense wealth is intolerable. The polarization of society and the gap between rich and poor are attributed to secularism, which arises from modernity. Another aspect of confronting Western modernity involves critiquing the capitalist system, particularly regarding issues of justice. Ayatollah Khamenei distinguishes between the material and cultural dimensions of Western civilization. While he acknowledges the material achievements of modernity—such as advances in science, technology, wealth, and industry—he highlights the shortcomings of Western civilization, including a lack of spirituality, ethics, and religion. These deficiencies have contributed to various forms of economic injustice, social discrimination, and moral decay.

Conclusion: Ayatollah Khamenei's main concerns are planning a local model of development, i.e., the Iranian-Islamic model of progress, and presenting a model for a new civilization, namely the Islamic Modern Civilization, which logically follows the higher documents of the system. The theory of the revolutionary system, driven by unending enthusiasm, must pass through difficult stages such as systematization, state-building, and society-building, ultimately reaching the stage of civilization. Successfully navigating these challenging stages will lead to a new interpretation of the Islamic tradition embedded within a civilization

connected to liberating ideas. The result will be "Islamic liberating wisdom," achievable only by remaining revolutionary and taking revolutionary action.

Keywords: Ayatollah Khamenei, Modernity, Islamic liberation wisdom, Modern Islamic civilization, Iranian Islamic model, Progress, Second step statement

خوانشی از «حکمت رهایی‌بخش اسلامی» در مبانی فکری و بینش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای و نقش آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی

مرتضی علویان *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

احمد جهانی‌نسب **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

چکیده

مسلمانان در تاریخ مدرن خود با پدیدهٔ تجدد غرب روبه‌رو شدند که تعامل با آن، استلزامات دشواری را پیش‌روی آن‌ها قرار می‌داد و تلاش تازه‌ای را از آن‌ها طلب می‌کرد. در این میان، ایجاد تمدن نوین اسلامی با طی طریق‌های مرحله‌ای با توجه به اقتضات جهان کنونی و نحوهٔ مواجهه علمی و عملی با ملزومات تمدن تجددی غرب، نیازمند طرح الگویی بومی متناسب با مضامین اعتقادی اسلامی و سنن ایرانی است. ضرورت شناخت و ارائهٔ چنین الگویی را به‌عنوان بدیل مدل‌های غربی می‌توان از بیانات و سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ردیابی کرد؛ بنابراین این مقاله با این پرسش اساسی به بحث گذاشته می‌شود که با توجه به محوریت رابطهٔ سنت و تجدد در هر اندیشه و عمل سیاسی معاصر، مبانی فکری و بینش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای را از حیث نسبت سنت اسلامی و تجدد سیاسی با چه الگویی می‌توان بازشناخت و نقش آن را در تمدن‌سازی نوین اسلامی صورت‌بندی کرد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، مبانی فکری، بینشی و کنشی آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان با اندیشهٔ «حکمت رهایی‌بخش اسلامی» توضیح داد که خود در شرایطی از تقابل با غرب و در عین حال، تأثیرپذیری از آن شکل گرفت. ایشان متعلق به جریانی است که متفکران معاصر فرهنگ‌های غیرغربی همچون فرهنگ اسلامی در پی یافتن راه‌های بدیلی برای تجدد با تکیه بر فرهنگ بومی برآمده‌اند؛ بنابراین در فرایند تمدن‌سازی، ضرورت پایه‌ریزی یک تمدن نوین از دیدگاه ایشان را در چهارچوب این جریان فکری، می‌توان در بیانیهٔ گام دوم، الگوی اسلامی _ ایرانی پیشرفت و نظریهٔ نظام انقلابی صورت‌بندی کرد. نتایج این بررسی به روش توصیفی _ تحلیلی موردی به شیوهٔ کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از رهیافت انتقادی با تکیه بر داده‌های پدیدارشناسانه به دست آمد.

کلمات کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، تجدد، حکمت رهایی‌بخش اسلامی، تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بیانیهٔ گام دوم

* استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ID 0000-0001-8086-8149

m.alavian@umz.ac.ir

** پژوهشگر پسادکتری علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسندهٔ مسئول).

ID 0000-0001-5807-7199

Mehrdad.jahaninasab@gmail.com



بیان مسئله

مفهوم «رهایی» نیز همچون «تجدد» مفهومی فراگیر است؛ خواه در معنای بخشی از پویش عام بشری در ابعاد مادی و معنوی و خواه در معنای رهایی ملی مردمانی که در تلاش برای نجات از چنگ استعمار از نوع قدیم آن و تسلط غرب در دوران معاصر بوده‌اند. طبیعی است که چنین رویدادی با واکنش‌های خاصی از جانب مسلمانان همراه بوده که در وجوه گوناگون زندگی ما ظهور و بروز آشکان و پنهان داشته است؛ بنابراین تمرکز اصلی مقاله بر یکی از واکنش‌های مسلمانان با تکیه بر ایران به صورت بازاندیشی در اعتقادات دینی سنتی و بازنگری آن به صورت حرکت در جهت «حکمت رهایی‌بخش» است. در این پویش فکری، دل‌مشغولی عمده آیت‌الله خامنه‌ای در مواجهه با تجدد (مدرنیته) همراه با مقاومت در برابر دو وجه فرهنگی استعماری آن از یک سو و وجوه سیاسی، اقتصادی و نظامی آن از سوی دیگر، به خلق الهیات و حکمت تازه‌ای کشیده شده است که براساس خوانشی متفاوت نام «حکمت رهایی‌بخش» بر آن داده و به منظور فهم و صورت‌بندی آن، ملاحظات ایشان را در باب ضرورت پایه‌گذاری یک تمدن نوین، با رجوع به کتاب‌ها، بیانات و سخنرانی‌های ایشان بررسی خواهیم کرد؛ بنابراین درباره چگونگی ظهور این الهیات و حکمت و همچنین الگوواره بدیل غربی، سؤال اصلی چنین طرح شده است: با توجه به محوریت رابطه سنت و تجدد در هر اندیشه و عمل سیاسی معاصر، مبانی فکری و بینش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای را از حیث نسبت سنت اسلامی و تجدد سیاسی با چه الگویی می‌توان بازشناخت و تأثیر آن را در تمدن‌سازی نوین اسلامی صورت‌بندی کرد؟ البته با این چشم‌انداز اصلی که در رهپویی به مقصدی که تجدد خوانده شده است، سنت [سنت اسلامی] چه جایگاهی دارد؟ آیا سنت اسلامی مانعی بر سر راه تجدد است یا محملی که می‌تواند این رهپویی را آسان سازد؟ در صورت پذیرش فرض اخیر، چه ملزوماتی را باید مورد ملاحظه قرار داد؟

اهمیت و ضرورت پرداختن چنین موضوعی، آن است که در دنیایی که امروزه در آن به سر می‌بریم، در هر شأنی از شئون زندگی بشری، از مواجهه با تجدد (مدرنیته) گریزی نیست؛ بنابراین نوع برخورد و مواجهه هر طیف و مکتب فکری‌ای با آن به خصوص در جهان اسلام و دانش‌پژوهان مسلمان در نسبت بین سنت اسلامی و تجدد با تکیه بر تجدد سیاسی موضوعیت دارد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی با رویکرد تمدنی در ابعاد مختلف صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به: «چهل ستون تمدن: مبانی حکمی و مهدوی تمدن نوین اسلامی» (همایون، ۱۳۹۸)، «تمدن نوین اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها» (رجبی، ۱۴۰۰)، «تمدن نوین اسلامی و ولایت فقیه» (خوشدونی و دیگران،

۱۴۰۲) و همچنین مقالاتی نیز با عنوان: «مقایسه دولت اسلامی با دولت‌های سکولار و لیبرال غربی: چشم‌انداز تمدنی» (سرپرست سادات، ۱۴۰۱)، «استعاره جاهلیت نوین و نقد تمدن غرب در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» (نادری، ۱۳۹۸)، «الزامات و موانع فکری - سیاسی سعادت‌مندی جامعه در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» (قربانی و نادری، ۱۳۹۸) و «رهیافت نظری انقلاب اسلامی در مواجهه با مدرنیته غربی» (شریعت و نادری، ۱۳۹۳) اشاره داشت؛ بنابراین نگارندگان داعیه آن را دارند که ضمن موشکافی رویارویی فکری سنت و تجدد در بستر تمدنی، نسبت آن را در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای با خوانشی از حکمت‌رهای بخش اسلامی جست‌وجو کنند. این تحقیق دقیقاً به همین چشم‌انداز نظر دارد؛ یعنی راهی نو برای تجدد، توسعه و پیشرفت که الگویی بومی و درعین‌حال بدیلی برای الگوی غربی باشد و از پذیرش این تفکر غالب که تنها راه‌گذار از سنت به تجدد همان مسیری است که غرب پیموده است، سر باز زند.

۲. روش‌ها و رویکردها

۲-۱. روش‌شناسی پژوهش

اسلوب روش‌شناختی تحقیق، با رویکردی انتقادی و تکیه بر پدیدارشناسی تاریخی، به شرح و بسط یک جریان فکری در دوره‌ای از رویارویی سنت اسلامی و تجدد سیاسی در جهان اسلام می‌پردازد. جهت‌گیری اصلی مقاله، جست‌وجوی پشتوانه فکری و نظری و کنش‌های سیاسی - اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای به وجهی است که با سنخی از تفکر و منطق تاریخی خاص خود پیوند می‌یابد؛ بنابراین ملزومات تمدنی غرب و مواجهه حکمت‌رهای بخش با آن و همچنین در حوزه دانش‌پژوهی، گذار از سنت به تجدد و الگوی هژمون غرب، خود را به ما پدیدار می‌کند و غرب با بهره‌گیری از پشتوانه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می‌کوشد تا آن را به‌عنوان تنها الگوی ممکن در گذار معرفی کند.

۲-۲. روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

در مقاله حاضر، شیوه جمع‌آوری داده‌ها از نوع نظری و کتابخانه‌ای است. همچنین از روش توصیفی - تحلیلی موردی در تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است؛ چراکه با مطالعه یک مورد یا یک واحد مشخص یعنی «حکمت‌رهای بخش اسلامی» در بینش سیاسی رهبری معظم انقلاب در قالب سخنرانی‌ها و بیانات و تشریح بیانیه‌ها و الگوهای پیشرفت، تلاش شده است تا هسته محوری دیدگاه ایشان در مواجهه با تجدد غرب و ضرورت راه‌های بدیل آن تجزیه و تحلیل کرد.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. الهیات [حکمت] رهایی‌بخش اسلامی

آنچه به الهیات رهایی‌بخش معروف شد، جنبشی است که درون کلیسای کاتولیک در میان کشیشان مناطق محروم شهر و روستا در آمریکای جنوبی از آمیزش دین مسیحی با گرایش‌های چپ سیاسی برخاست و دعوی‌اش آن بود که عیسی مسیح تنها برای نجات و رستگاری اخروی پیروانش نیامد، بلکه برای رهایی بشر از فقر و ستم ظهور کرد. رسالت او در میان فقرا ظاهر شد و بسیاری از مضامین تعلیمات او ضدیت با ستمی بود که بر تهیدستان وارد می‌شد. رهایی‌تهدستان از زیر ستم و فقر مادی متضمن رهایی معنوی و رستگاری آن‌ها نیز است. جالب اینکه بسیاری از طرفداران الهیات رهایی‌بخش برای نجات تهیدستان، توسل به انقلاب را توصیه می‌کنند (Scruton, 2007, p.396). «حکمت رهایی‌بخش» در مقاله حاضر، با الهام از همین الهیات به صورت یک جریان سیاسی و الهیاتی در آمریکای لاتین مفهوم‌سازی شده است. الهیات رهایی از بطن نیازهای زمانه با پیروان و مخاطبان گسترده‌ای برخاست و صدای توده‌های تهیدست شد و بسته به اینکه گروه‌های اجتماعی هم‌پیوند با آن شامل تهیدستان، بومیان، سیاهان و زنان در کدام منطقه از جهان هستند، برحسب بافتار اجتماعی‌شان شکل متمایزی به خود گرفت.

ورود به عصر جدید در الهیات اسلامی، با ادبیات مقاومت‌محور و اعتراضی در برابر سلطه استعماری همراه بود که عناصر اصلی آن را موسوم به گفتمان نوگرایی اسلامی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبود بنیان گذاشتند، اما پیش‌تر از آن سیداحمدخان، متفکر هندی، بود که این جریان را آغاز کرد. نیاز به بازنگری در الهیات سنتی و تأسیس الهیاتی نو برای تقابل با دست‌اندازی غرب در سرزمین‌های اسلامی بسیاری از متفکران دینی و علمای اسلامی را بر آن داشت تا خواستار یک رنسانس اسلامی برای شکل‌دهی به یک وحدت اسلامی در رویارویی با تجدد غربی باشند. اساساً جمال‌الدین گفتمانی را بنا گذاشت که حدود دو سده ایدئولوژی اسلامی را گفت‌وشنودی تقابلی با تجدد استعماری اروپا قرار داد (Dabashi, 2008, p.40). او ضمن صورت‌بندی الهیات آزادی‌بخش اسلامی در قالب گفتمان مقاومت، یک الهیات رهایی را در جدال فکری مسلمانان با اروپا پایه‌ریزی کرد. آنچه درباره الهیات رهایی‌بخش اسلامی گفته شد، درباره حکمت رهایی‌بخش شیعی نیز صدق می‌کند. تشیع شاخه‌ای از اسلام است که در آن رهایی‌بخشی و ظرفیت‌های اعتراضی و انقلابی دیده می‌شود؛ اعتراض علیه بیدادگری و ظلم. تشیع درعین حال رابطه خاصی با مفهوم عدل دارد.

تشیع برای صورت‌بندی یک ایدئولوژی رهایی‌بخش، مناسب‌ترین قالب است؛ چون به دلیل ظرفیتش

پیکارجوترین قرائت از اسلام است؛ چنان‌که پیکارجوترین درخواست از دنیا است. ایدئولوژی انقلابی شیعی به خودی خود مذهبی اعتراض است. مذهبی است که به‌طور مستمر در انتظار کامل شدن است. تشیع با یک «نفی» و یک «نه» شروع شد. نفی به بی‌عدالتی و نه به نظامی تحمیلی. سرسلسله‌اش علی (ع) در راه مبارزه با عدالت شهید شد. نخستین پیروانش (شیعیان) از محرومین و مؤمنینی بودند که عدالت اجتماعی او را خواهان بودند. شیعه جهان را منزلی نارسا و مسئول نارسایی خود می‌بیند و تاریخ را عرصه عمل برای طغیان در جهت سیر کمالی خود می‌داند. تشیع در وضعیت انتظار دایمی است و عهده بر گردن دارد که باید به آن وفا کند (Modarressi, 1993, pp.12-25).

۳-۲. تمدن [نوبین] اسلامی

مفهوم تمدن اسلامی را در پاسخ به چیستی و چگونگی آن می‌توان درک کرد. تبیین خاستگاه، مبانی، اصول و اهداف نیز چیستی آن را پاسخ می‌گوید و تعیین ابعاد و روند، پاسخ به چگونگی آن است؛ بنابراین چیستی تمدن اسلامی عبارت است از: وحی و دین اسلام (خاستگاه)، توحید و معاد (مبانی)، ولایت، شریعت و عدالت (اصول) و تقرب الی‌الله، عبودیت و بندگی، انسان‌سازی و سرپرستی انسان کامل و ایجاد حیات طیبه (اهداف). چگونگی تمدن اسلامی نیز نتیجه مراحل چهارگانه شکل‌گیری جامعه اسلامی با توسعه و رشد فرهنگ اسلامی هم از بعد کمی و هم از بعد کیفی؛ حاکمیت سیاسی اسلام و عرضه تجربه کارآمد و موفق از آن؛ تولید علم با اتکا به منطق وحی و فراهم شدن فضای عقلانیت اسلامی؛ تولید علوم و ساخت ابزارها و ساختارهای مورد نیاز به‌منظور تأمین نیازهای زندگی و جامعه اسلامی است (مظاهری، ۱۴۰۰، صص ۲۹۳-۲۹۴). اما «تمدن نوین اسلامی» را آیت‌الله خامنه‌ای برای مقصد و مطلوبی به کار بردند که در یک افق تمدنی بلندمدت قابل درک است. با بررسی بیانات ایشان در چند دهه اخیر می‌توان دریافت که عنصر محوری دیدگاه‌های رهبری در مخاطب قرار دادن مردم و مسئولین، «تمدن نوین اسلامی» بوده است. تمدن نوین اسلامی به‌منزله یک نظم مدنی ممتاز و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه در عرصه‌های مادی و معنوی است تا بسترهای جدیدی را با توجه به مقتضیات زمان، برای زندگی اجتماعی مسلمانان فراهم سازد (خوشدونی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۹). رهبری معظم انقلاب در تبیین مراحل پنج‌گانه تحقق آن که غایت مشترک تمامی امت اسلامی است، بر این موارد تأکید داشته‌اند: مرحله اول در این فرایند، شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پس از آن نظام اسلامی است. مرحله سوم - که اکنون در آن قرار داریم - تشکیل دولت اسلامی یعنی تشکیل دولتی براساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی است؛ سپس جامعه اسلامی فرامی‌رسد و گام نهایی نیز در اهداف انقلاب اسلامی، تحقق «تمدن اسلامی» است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۲/۶).

۳-۳. جوهر و چیستی تجدد [سیاسی]

تجدد دگرگونی‌ای بزرگ در زندگی بشر است که رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با انسان و رابطه انسان با جهان ماوراء را شامل می‌شود. به این ترتیب، هم عرصه علم را در بر می‌گیرد که ناظر به وجه نخست است؛ هم عرصه مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را که وجه دوم این مفهوم است و هم در جهت تقدس‌زدایی از زندگی معمول انسان است که به وجه سوم رابطه اشاره دارد. به عنوان یک رویداد تاریخی نیز به جریانی اشاره می‌کند که به دنبال چند تحول مهم در اروپا شامل رنسانس، انقلاب‌های علمی، جنبش اصلاحی دینی (دین‌پیرایی)، نهضت روشنگری و سرانجام انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی پدید آمد. این رویدادهای بزرگ در پی خود به ظهور فرد و خودآیینی فردی، انسان‌محوری، دولت دموکراتیک، نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری و شکل‌های هم‌بستگی نوین انجامید. وجه دیگر تجدد نیز با پیدایش اندیشه پیشرفت و مدرن شدن، از جمله این تفکر منجر شد که جهان به‌شیوه‌ای خطی و به‌گونه‌ای پیوسته در حال رشد و توسعه است و اینکه رشد و توسعه امری مطلوب است (Eisenstadt, 2000, pp. 1-2)؛ بنابراین برای درک مظاهر مختلف آن باید در پی جوهر تجدد بود. در پی این تجلیات مختلف و متضاد می‌توان جوهری را یافت که «ذات» تجدد را تعیین می‌کند. چنین کاری صورت گرفته است. هابرماس برای جست‌وجوی جوهر تجدد به سراغ هگل رفته است. او مدرنیته را با مفهوم «سوژگی»^۱ تحلیل و تعریف کرد.

قرار گرفتن مرجعیت عقل بشری به جای عقل کیهانی یکی از الزامات سوژگی به عنوان جوهر مدرنیته بود. عقل خودبنیاد انسان از عناصر کلیدی تعریف‌کننده تجدد غربی است که با نهضت روشنگری، اومانیسیم و راسیونالیسم حاصل شد. تجدد به نام روشنگری و تکیه بر عقل بشری بود که می‌توانست، سنت را بی‌مقدار جلوه دهد. فرزین وحدت، دانشور ایرانی، نیز برای مفهوم سوژگی، «ذهنیت» را به کار برده است. از دیدگاه بسیاری این مفهوم صرفاً به طرز فکر و نوع اندیشه اطلاق می‌شود؛ اما درواقع، ذهن و ذهنیت به انسان مدرن با آن همه انباشت تجربه‌های تاریخی که به قدرت و توانایی او کمک کرده است، دلالت دارد. انسان امروزی پس از گذر از تنگناهای بسیار به قدرتی نسبی در برابر طبیعت، جامعه و دولت دست یافته است؛ از این‌رو ذهنیت به کار رفته او، در نیروی عقلانی بشر ریشه دارد که متعاقباً به قدرتمند شدن بشر نیز منجر می‌شود (وحدت، ۱۳۹۵، صص ۸-۹). همچنین تجدد سیاسی نیز از مظاهر تجدد است که با ظهور نهادهای تجلی‌بخش به خودآیینی فردی در زندگی سیاسی و سامان سیاسی اشاره می‌کند. ظهور دولت‌های متمرکز به‌ویژه دولت‌های دموکراتیک از مظاهر تجدد سیاسی است. سوژگی انسان در عصر مدرن با پرسش از ماهیت پدیده‌هایی چون امر سیاسی، نهاد دولت، نوع نظام سیاسی و استقرار

عدالت، مشروعیت نظام سیاسی و... همگی مسائلی مربوط به تجدد سیاسی است.

۴. رویارویی مسلمانان با تجدد

از نیمه دوم قرن نوزدهم که مسلمانان با غرب روبه‌رو شدند، دو پرسش مهم پیش‌روی آنان قرار گرفت: یکی چگونگی بازاندیشی در رابطه میان اسلام و سیاست مدرن و دیگری تأثیر میراث و سنت گذشته اسلامی در حیات جامعه مدرن. این دو پرسش بنیادین دل‌مشغولی اصلی اغلب روشنفکران و متفکران مسلمان و دغدغه غالب در اندیشه سیاسی و در عرصه فعالان حوزه سیاست عملی بود. این دو پرسش در حالی مطرح شد که مسلمانان از یک سو با جاذبه‌های تمدن جدید مواجه بودند و از سوی دیگر، سلطه استعماری که خود مظهری از تجدد غربی محسوب می‌شود، بر آنها حاکم بود. اشغال مصر توسط ناپلئون و شکست ایران از ارتش روسیه تزاری نقطه عطفی بود تا مسلمانان را به اندیشه و تأمل در وضعیت کنونی خود و بازاندیشی در میراث فکری و فرهنگی گذشته ترغیب کند؛ با این هدف که به چالش‌های عصر جدید در مواجهه با تجدد و تمدن غربی پاسخ گویند (جابری، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶؛ جابری، ۱۳۹۶، صص ۸۸-۸۹). پاسخ به اینکه اسلام چه رابطه‌ای با تجدد می‌تواند داشته باشد و آیا اساساً سنت اسلامی جایی برای هم‌سازی با تجدد را دارد، ملزوماتی را می‌طلبد که با بررسی آن، بازتاب این مواجهه تاریخی و فکری را می‌توان در اندیشه سیاسی معاصر میان مسلمانان به‌ویژه ایرانیان درک کرد. با التفاتی به تحولات درونی جوامع اسلامی، سه دوره نوخواهی، باززایی و بازاندیشی دینی برای سه قسّم مواجهه با مظاهر تجدد از اواسط قرن نوزدهم تا به امروز قابل ردیابی است.

جریان نوگرایی دینی از ابتدا با ورود ارتش‌های استعماری به خاورمیانه و سفر برخی از گروه‌های ممتاز و بعد، اعزام دانشجویان به اروپا آغاز شد که میان اسلام و مظاهر تجدد غربی ناهم‌سازی چندانی نمی‌دید. نوخواهان (مدرنیست‌ها) به تمدن نوینی که به وجود آمد، رویکرد نقادانه و نفی‌کننده نداشتند و بین سلطه استعماری و تجدد غربی ملازمت نمی‌دیدند؛ بنابراین بازخوانی سنت را برای هم‌سازی با عناصر تجدد آغاز کردند. این جریان به رژیم‌های سیاسی نیز سرایت کرد که به نوسازی اقتصادی و سیاسی منجر شد. نوخواهان حکومتی در ایران و عثمانی نیز برای اصلاح توان نظامی به تکنولوژی غرب و برای اصلاح امور حکومت‌مداری به دیوان‌سالاری نوین روی آوردند و به‌نوعی، از واژه «قانون» که برای نخبگان درباری و روشن‌فکران نوپدید به واژه‌ای مقدس تبدیل شده بود، بیشتر به وجه اثباتی آن - یعنی اسبابی برای نظم دادن در امر کشورداری - استفاده کردند؛ بالین حال میرزا ملکم‌خان به‌عنوان نخبه درباری به وجه کلیت‌پذیر و انتقادی قانون بی‌توجه نبود. چنانچه گفته است که قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح خلق باشد (وحدت، ۱۳۹۵، ص ۶۸). جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در مجادله‌ای قلمی با

ارنست رنان - فیلسوف فرانسوی که از ناسازگاری اسلام با علم و فلسفه سخن می‌گفت و دین اسلام را سبب اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان قلمداد می‌کرد - واکنش نشان دادند و استدلال کردند که سبب عقب‌ماندگی مسلمانان نه دین اسلام بلکه بدفهمی مسلمانان از اسلام است. به عقیده آنان، اگر اسلام درست فهمیده و تشریح شود، مسلمانان این‌گونه دچار رخوت و در برابر اروپاییان مقهور نمی‌شدند (AbuZayd, 2006, p.23). در مقابل، گفتمان باززایی اسلامی نه بر هم‌سازی بلکه بر جدایی میان سنت اسلامی و تجدد غربی تأکید داشت و مدعی بی‌نیازی اندیشه‌های اسلامی از اندیشه‌های برخاسته از تجدد بود. چنانچه مودودی گفته بود که هدف من، در وهله نخست شکستن سلطه فرهنگ غربی بر سنت مسلمانان بود و این واقعیت که اسلام قوانین، نظام اقتصادی، فلسفه و نظام آموزشی مختص خود را دارد و این از هر چیزی که فرهنگ غرب بتواند عرضه کند، برتر است (Abu Zayd, 2006, pp.51-52). در این میان، طیفی از اندیشه‌ورزان در اسلام برای احیا و باززایی به «بازگشت به اصل» و «بازگشت به خویش» رجوع کرده‌اند.

میرسپاسی در کتاب تأملی در مدرنیته ایرانی می‌گوید که گفتمان اصالت را نباید به‌عنوان بخشی از نبرد سنت با تجدد و به‌مثابه یک ناپهنجاری به شمار آورد. این گفتمان نه‌تنها واکنشی بر ضد تجدد نیست، بلکه خود جزئی از تجدد است که در شرایط تاریخی خاص ممکن است، چنین شکلی به خود بگیرد. این پدیده شیوه و سبکی سیاسی است که ریشه عمیق فکری دارد و شیوه‌ای از بومی کردن منویات مدرنیته است (میرسپاسی، ۱۴۰۱، صص ۲۶۴-۲۶۵) که انسان شایسته جانشینی خداوند در روی زمین انجام می‌دهد. این انسان در اندیشه کلاسیک اسلامی با تأکید مکرری که از عقلانیت در او می‌شود، به‌نوعی به فاعل شناسا در تدبیر حیات سیاسی - اجتماعی خویش و مشخصاً به استقرار عدالت اجتماعی بدل می‌شود.

گفتمان نواندیشی نیز به‌نوبه خود بازاندیشی تازه‌ای در گفتمان‌های پیشین و بنیان گذاشتن رهیافت جدیدی در رابطه با دین و تجدد بود که حاصل رویکرد نوینی در حوزه معرفت‌شناختی است که از تأویل و هرمنوتیک بهره می‌گیرد. این رویکرد برخلاف باززایی اسلامی، بازگشت به سنت و ایدئولوژیک کردن آن نبوده، بلکه شالوده‌شکنی از سنت است و همین‌طور برخلاف نوگرایی دینی معتقد نیست که همه آنچه در تجدد غربی وجود دارد، در اسلام نیز اگر درک درستی از آن شود، یافت می‌شود. تکیه نواندیشی دینی بر تأویل و هرمنوتیک نتایجی را در پی داشته است. تلاش برای فهم معنای متن، ازجمله فهم سنت و شفاف کردن آن یکی از آن نتایج مهم بود. چنانچه مجتهد شبستری در کتاب هرمنوتیک، کتاب و سنت اصول و قواعدی را برای تأویل در پنج مورد شرح می‌دهد (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۷، صص ۱۸-۱۹). صادق حقیقت نظریه‌پرداز «نظریه همروی» نیز تئوری خود را در گفتمان نواندیشی دینی جای می‌دهد. به عقیده او، نظریه همروی راه سومی را در بین دو رویکرد حداقلی و حداکثری از دین عرضه کرده است که براساس

آن، تعاملی بین ادله عقلی (فرامتنی) و ادله قرآنی روایی (متنی) به وجود می‌آید. او همروی را بدیلی برای نظریه‌های موجود در نواندیشی دینی به شمار می‌آورد که شاید بتواند جایگاهی برای فقه و فقه سیاسی (و اجتماعی) در این بین تعریف کند (حقیقت، ۱۴۰۲، ص ۵۱).

۵. آیت‌الله خامنه‌ای؛ حکمت‌رهای بخش اسلامی در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی

۱-۵. منظومه فکری و بینش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

در سنت دانش‌پژوهی شیعه رشته‌های فکری مختلف شامل فلسفه، عرفان، اشراق و کلام با یکدیگر پیوند خورده و حکمت واحدی را ساخته است. الهیات متعالیه صدرالمآلهین از عالی‌ترین این نمونه‌ها است. آیت‌الله خامنه‌ای [که او را می‌توان از نو صدرایان دانست] برای حکمت ملاصدرا اهمیت خاصی قائل است و در یکی از بیانات به ظرفیت این حکمت به عنوان شالوده نظری برای بهره‌گیری در نظریه‌پردازی سیاسی اشاره می‌کند. به عقیده ایشان، از مبانی حکمت صدرایی می‌توان امتداد سیاسی - اجتماعی داشت و به مدد آن دستگاهی فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ساخت (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹). پیشینه فعالیت فکری و بینش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای حاکی از آن است که ایشان نه تنها فقیه به مفهوم سنتی و رسمی آن نیست، بلکه حکیم و ایدئولوگ سیاسی است. تعبیر حکیم به کار رفته برای ایشان، معطوف به این معنا است که علاوه بر فقه و اصول با کلام، فلسفه و حکمت نیز آشنایی نزدیکی دارد. به این ترتیب، برای اداره سیاسی جامعه امروز، فقه و اصول را کافی نمی‌داند: «فهم قرآن و آشنایی با حکمت و کلام لازم است. حکمت و کلام هم به مثابه تأمین‌کننده شالوده اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی امروز است. مبدا تصور شود که ما یک عده فقیه عالی‌مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم. ابداً! این اشتباه بزرگی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۶/۲۱). چنین است که نگارندگان «حکمت‌رهای بخش اسلامی» را برای دلالت مفهومی بر یک جهت‌گیری فکری و درعین حال، کنش سیاسی در برابر ستم استعماری، خودکامگی سیاسی و استقرار عدالت اجتماعی برای رهایی، به کار برده‌اند. واژه «حکمت» در فارسی دارای معنای گسترده‌ای است که هم‌زمان با حوزه‌هایی از فلسفه، کلام، الهیات و بینش عقلانی پیوند می‌یابد. به این ترتیب، این واژه حوزه‌های عام‌تر فعالیت معرفتی را در عرصه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و دانش سیاسی در بر می‌گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای به سرشت و سرنوشت جامعه انسانی نگاهی غایت‌شناسانه دارد. به این معنا، جهان آفرینشی الهی است که نظم دقیق علت و معلولی بر آن حاکم است و بر مبنای قاعده فطرت پویشی به سوی کمال دارد. خداوند برای خلقت انسان و موجوداتی که آفریده است، غایتی قرار داده و مسیر کمال را

مشخص ساخته است. انسان برای طی این مسیر از پیامبران، انبیا و وحی برخوردارند. جهان به سبب تبعیت از قانون علت و معلولی نظامی قابل شناسایی است که سنت الهی نامیده می‌شود. این سنت، منطبق با مشیت الهی است. درعین حال، قانونمند بودن عالم و تبعیت آن از قانون علت و معلولی ناقض مشیت الهی نیست. مشیت الهی به صورت سنت در قالب قانونی کلی بر جهان حاکم است و جریان دارد (ترخان، ۱۳۹۶، ص ۲۶۰) و جریان عالم براساس سنت اسلامی به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

ایشان انسان را موجودی با فطرت نیک دانسته که به لحاظ سرشتی لایتناهی و پذیرای کردارهای خوب و صفات نیک است. درعین حال نیز با وجود سرشت نیک در معرض رخنه نیروهای شر است (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۱۸) و برای باور کردن قوای نیک خود، از راهنمایی پیامبران بی‌نیاز نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴). اساس این نگرش در وجودشناسی این است که انسان به لحاظ تکوینی از طبیعت برآمده است و در مسیر تکاملی از طبیعت فاصله می‌گیرد و به سوی فراطبیعت پیش می‌رود. پیوستگی با طبیعت به واسطه وجه جسمانی و کشش به سوی فراطبیعت به واسطه وجه روحانی و فرهنگی اوست. او از عالی‌ترین مقام تا پایین‌ترین مرتبه حیوانی قابلیت صعود و نزول دارد که بسته به خود اوست. این سیر حرکت از طبیعت به ماوراءطبیعت، همان «سفر خداگونه به ذهنیت» (وحدت، ۱۳۹۵، ص ۲۴۶) است که انسان را موجودی آزاد، متکی بر عقل و اراده و مستقل توصیف می‌کند که شایسته خلیفه‌اللهی در روی زمین است.

در این چهارچوب فکری، رهبری معظم انقلاب، انسان صالح را خلیفه روی زمین و مانع گسترش ظلم دانسته و وظیفه یک انقلاب را در درجه نخست انسان‌سازی می‌داند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰). جهانی‌نسب در مقاله‌ای ضمن احصای مؤلفه‌های اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به: اسلام سیاسی، جایگاه مردم در نظام سیاسی، رهبری حکومت اسلامی، ولایت فقیه پیونددهنده معنویت و سیاست به تشریح هریک از موارد پرداخته است. او در تشریح مؤلفه اسلام سیاسی گفته است که این گفتمان به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت تشکیل حکومت بر مبنای شریعت تأکید دارد. گفتمانی که در برابر تجدد و تفکر غربی قرار داشته و با توجه به رویکرد حداکثری به دین اسلام، حل تمام مشکلات را تنها از دریچه شریعت و آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر می‌داند؛ پس ضرورت استقرار حکومت اسلامی مهم‌ترین اصل اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای را تشکیل می‌دهد. در این خصوص مقام معظم رهبری، نظریه اسلام سیاسی را به دلیل هویدا شدن مکاتب ناکارآمد غربی و اهمیت عدالت‌خواهی در آموزه‌های اسلامی دارای جایگاهی والا در بین مردم مسلمان ارزیابی کرده‌اند (جهانی‌نسب، ۱۴۰۰، صص ۹۲-۹۵). به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای: «نظریه اسلام سیاسی جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و

در مدّ نگاه آنان، افقی روشن و امیدبخش گشوده است. با افول اندیشه‌های وارداتی و پرجنجال، همچون سوسیالیسم و مارکسیسم و به‌خصوص با دریده شدن پردهٔ ریا و فریب از روی دموکراسی لیبرال غرب، سیمای عدالت‌خواه و آزادی‌بخش اسلام، از همیشه آشکارتر گشته و بی‌رقیب، در صدر آرزوهای عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشه‌مندان نشست است...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۸).

۵-۲. بیانیهٔ گام دوم: راهبردی در جهت تمدن‌سازی

در افق تمدنی، ترسیم نقشهٔ راه نظام اسلامی در قالب یک بیانیهٔ راهبردی، ضرورتی انکارناپذیر است که رهبری معظم انقلاب تحت عنوان «بیانیهٔ گام دوم» مطرح کرد. بیانیه‌ای که در آن تمدن‌سازی نوین اسلامی به‌مثابهٔ بدیل الگوی غربی و از اهداف بلندمدت انقلاب در آن آمده است؛ تمدنی که محدود به ایران و جهان اسلام نیست، بلکه باید ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای مادی آن در حوزهٔ پیشرفت فناوریانه، علم و صنعت، کمبودهای آن را در حوزهٔ معنویت و اخلاق جبران کرد و شرایطی را برای گذار تاریخ از عصر ماقبل ظهور به عصر ظهور فراهم آورد تا جامعهٔ بشری را به تقدیرش که صلاح و فلاح نهایی نسل بشر است، برساند (اکرمی‌نیا، ۱۳۹۸، صص ۲۱-۵۹)؛ بنابراین ایشان مراحل گذار به تمدن اسلامی را این‌گونه مفهوم‌بندی کرده‌اند: انقلاب اسلامی؛ نظام اسلامی؛ دولت اسلامی؛ جامعهٔ اسلامی؛ تمدن اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۸/۲۵). در بخش دوم بیانیه توصیه‌هایی برای پیشبرد برنامه‌های آینده در هفت محور: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی آمده است که در نوع خود جالب توجه است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

اولویت صدرِ توصیه‌ها با «علم و پژوهش» نشانگر آن است که در نظر ایشان، این محور اساس پیشرفت کشور در دنیای کنونی باید باشد و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در حرکت به سمت غایت نهایی انقلاب یعنی استقرار تمدن نوین اسلامی دارد. ایشان مکرر بر اهمیت دستیابی به علم برای کشور تأکید داشته و در اشاره به رشد سریع علمی کشور در دو دههٔ گذشته و ارتقا به رتبهٔ شانزدهم می‌گوید که این فقط یک آغاز بوده است و ما تا دستیابی به قله هنوز فاصلهٔ زیادی داریم. همان‌طور خطاب به جوانان می‌گوید: «به پا خیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بیمناک است، ناکام سازید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲). اساساً در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی، تماماً غرب‌پذیر بودن و تماماً غرب‌گریز بودن بی‌معناست؛ بلکه باید غرب را شناخت و از مظاهر غربی و محصولات تجدد تا جایی که منطبق با چهارچوب‌های اسلامی ماست، بهره‌مند شد. همان‌طور که در کتاب عصر جدید آمده است: «ما نه غرب‌پذیریم، نه غرب‌گزینیم، نه غرب‌گریزیم و نه غرب‌ستیزی کور را دنبال می‌کنیم. رویکرد ما رویکرد

استحاله تمدن غرب در تمدن اسلامی است؛ کما اینکه غرب می‌خواهد ما را در خودش استحاله کند» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۷۵)؛ از این رو بیانیۀ گام دوم انقلاب، خط‌مشی کلی را برای مواجهه با مظاهر تجدد غربی مقرر می‌سازد و سندی راهبردی برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود.

۵-۳. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ به مثابه بدیل الگوی غربی

طراحی راهبردی برای توسعه با مشخصه‌های بومی و هم‌سو با مبانی اسلامی با تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت توسط رهبری معظم انقلاب در سال ۱۳۸۹ به دست آمد. ایشان با نقد مبانی توسعه غربی و طرح الگویی جایگزین برای توسعه، نیاز به الگوی هم‌خوان با مبانی ایرانی - اسلامی و برداشت انقلاب اسلامی را ضروری دانستند. ازجمله مهم‌ترین این نقدها عبارت‌اند از: دنیوی و سکولار بودن هدف و غایت توسعه مدرن که بی‌توجه به ابعاد معنوی وجود انسان است؛ این امر مطالعه روی انسان، هستی و حیات بشری را اساساً بر مبادی نیازهای مادی و بهبودی زندگی دنیوی او متمرکز می‌کند و در فهم نیازهای انسان از حیث ملاحظات توسعه نیز متکی بر عقلانیت ابزاری است.

در الگوی اسلامی - ایرانی پس از نقد ملاحظات توسعه غربی، اصول مبنایی دیگری مطرح می‌شود؛ ازجمله: در اسلام مقصد و غایت توسعه تنها رفاه این جهانی نبوده، بلکه غایت حقیقی، رستگاری اخروی است؛ اسلام برای انسان، فرهنگ و تاریخ نیز قائل به ساحتی معنوی و مینوی است؛ عقل ابزاری مرتبۀ نازلی از عقلانیت است و برای برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه از توان لازم برخوردار نیست؛ بنابراین در اسلام عقیده بر این است که برنامه توسعه را عقل نظری و عقل عملی در پیوند با نصوص دینی تحت هدایت خود داشته باشد (پارسانیا، ۱۳۸۹، صص ۹۳-۹۶).

یکی از عمده شاخصه‌های این الگوی بومی که عنصر متمایزکننده تمدن نوین اسلامی از تمدن مدرن غرب است، «عدالت» است که در بیانات مختلف رهبری معظم انقلاب بر آن تأکید شده است. ایشان همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند که نظام اسلامی با عدل و قسط شناخته می‌شود، ضمن اینکه از باب تأسف یادآور می‌شوند که جامعه ما هنوز با عدالت و به‌ویژه قسط فاصله بسیاری دارد و نظام اسلامی در راه این مقصود کارهای زیادی باید انجام دهد. چنانچه وظیفۀ مسئولین را اجرای عدالت در تمامی سطوح جامعه می‌داند: «آنچه در این بین بایستی با وسواس و دقت دنبالش باشید، مسئلۀ عدالت اجتماعی است که با رشد و توسعه هم سازگار است...» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۶/۸). به عقیده ایشان عدالت باید مبنای تصمیم‌گیری‌های اجرایی باشد. همه دست‌اندرکاران باید در پیشبرد امر عدالت کوشا باشند. اساساً حاکمیت اسلام به معنای حاکمیت عدل، علم و انصاف بر انسان‌هاست: «حاکمیت اسلام یعنی حاکمیت عدل و علم و انصاف بر مجموعه انسان‌ها. حاکمیتی که می‌تواند هم جسم انسان‌ها، هم دل انسان‌ها، هم

عواطف، اخلاق و زندگی واقعی و زندگی معنوی آن‌ها و هم دنیا و آخرتشان را آباد کند. حاکمیت دین یعنی این» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲)؛ بنابراین عدالت مفهوم کلیدی در نظریات آیت‌الله خامنه‌ای است که در بیانیه نیز بر آن تأکید شده است. ایشان مبارزه با فساد را از ملزومات عدالت به شمار می‌آورند و هشدار می‌دهند که فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، برای جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، به منزله زلزله‌ای ویرانگر است. به عقیده ایشان، کسب ثروت جرم نیست، اما با تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریب‌گران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، باید به شدت مقابله شود. چنانچه در بخشی از بیانات آمده است: «غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ‌رو مورد قبول نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

پیشرفت و توسعه در گستره اندیشه دینی و توجه به اعتلای معنویت و اخلاق در راستای ارتقای علم و فناوری از دیگر موضوعات در حوزه تمدنی است. با این نگرش، نه تنها به اخلاق توجه می‌شود، بلکه اصول و الگوی پیشرفت و ترقی است که باید در اولویت باشد؛ بنابراین پیشرفتی که هدف آن معنویت و اخلاق در فرد و جامعه نباشد، اساساً باطل است: «پایه اصلی تمدن نه بر صنعت و فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسان است. این است که همه چیز را برای یک ملت فراهم می‌کند و علم را برای او به ارمغان می‌آورد. ما در این صراط و در این جهت هستیم...» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱/۱).

۵-۴. نظریه نظام انقلابی؛ جهاد بزرگ در مسیر تمدن‌سازی

نظریه آیت‌الله خامنه‌ای را در خصوص نظام انقلابی می‌توان «نظریه انقلاب مستمر» نامید. مفهوم این سخن آن است که انقلابی عمل کردن جوهر نظام جمهوری اسلامی ایران است. ایستادگی در برابر دشمنان بر پایه ارزش‌های انقلاب از محورهای بینش راهبردی ایشان در تقابل بین ایران و غرب و طرح تمدنی است که در برابر غرب مطرح شده است. نظام انقلابی گویای آن است که بعد از پیروزی و دستیابی به برخی از اهدافی که فوریت بیشتری دارد، متوقف نمی‌شود و اهداف بلندمدتی دارد که می‌خواهد آن را همچنان با شور و اشتیاق انقلابی دنبال کند. پرسشی که در ابتدا به ذهن خطور می‌کند این است که دو مفهوم «انقلاب» و «نظام» ظاهراً با یکدیگر در تناقض اند. واژه نظام مفهوم نظم و ثبات و واژه انقلاب بیشتر تغییر و دگرگونی را القا می‌کند، اما برای فهم دقیق‌تر نظریه نظام انقلابی باید به منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای رجوع کرد. ایشان برای انقلاب اسلامی افق خاصی را ترسیم کرده‌اند و آن را به مثابه فرایندی می‌بینند که طی مراحل باید به سوی مقصد خود که همانا تمدن نوین است، طی طریق کند. برای اینکه نظام اسلامی این مراحل را بپیماید، باید همواره انقلابی بماند و انقلابی عمل کند. این جاست که در اشاره به مضمون و

محتوای انقلاب اسلامی به خطر انحراف انقلاب و تهی شدن آن از محتوای واقعی هشدار می‌دهد.

منشأی انحراف هم می‌تواند خارجی، یعنی تلاش و دسیسه دشمنان بیرونی و عقب‌نشینی ناگهانی یا تدریجی از هدف‌های عمده و اصلی خود باشد. آنگاه چنین نظامی را دیگر نمی‌توان نظام انقلابی خواند؛ بنابراین یکی از خصوصیات نظریه نظام انقلابی، حضور فعال مردم در صحنه است (بروجردی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵). ایشان باور دارد که نجات کشور در انقلاب و انقلابی ماندن است و اگر ارزش‌های انقلابی فراموش شود، با هیچ قدرتی مشکلات کشور برطرف نخواهد شد؛ بنابراین ارزش‌ها و شعارهای انقلابی، ابزار حرکت و تضمین‌کننده حضور آحاد ملت است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰). همچنین یکی از عناصر اصلی این نظریه مقابله با زورگویی آمریکاست و نظام انقلابی همچون فرد انقلابی در راهی که برگزیده است، ثابت قدم می‌ماند: «مادامی که آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت متجاوز در درون مرزهای خود محصور نشود، بشریت روی آسایش نخواهد دید... اینها به‌شدت مرعوب اسلام‌اند. اینها نشانه اسلام را دیده‌اند، معنویت اسلام را دیده‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۸). پیوند منطقی چنین نظریه‌ای با هویت‌خواهی شیعی انقلاب اسلامی و حکمت‌رهای بخش آن در عرصه دیپلماسی نیز قابل توجه است. به باور بسیاری از تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی با حرکت به سمت نهادسازی و تأسیس دستگاه‌های کشورداری و روابط خارجی در مناسبات خود با نظام بین‌الملل به مصلحت‌جویی روی خواهد آورد و از آرمان‌خواهی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دست خواهد کشید. این در حالی است که رهبری معظم انقلاب تبعیت از اصل مصلحت به‌بهای دست برداشتن از عزت ملی و عقب‌نشینی از آرمان‌های انقلابی در سیاست خارجی را ازجمله کوتاه آمدن در حمایت قاطع از مردم فلسطین، لبنان، عراق و یمن پذیرفتنی ندانسته‌اند. چنانچه یادآور می‌شوند، نظام انقلابی از الزامات جهاد بزرگ برای ساختن تمدن نوین اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). باوجوداین، ایشان مدافع انقلابی‌گری به معنای تدروی و افراطی نیستند و بر این معنا تأکید دارند که عمل انقلابی باید با کار تشکیلاتی، منطقی، دقیق و حساب‌شده همراه باشد؛ بنابراین تأکید می‌کنند که نباید بین کار انقلابی و برخورد منطقی با مسائل و همچنین کار تشکیلاتی منافات دید: «انقلابی‌گری به آن نیست که ما آنجایی که نباید پرخاش کنیم، بیخودی پرخاش کنیم، انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه، بدون رودربایستی، بدون مرعوب شدن، بدون خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب حفظ کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۵/۳۱).

نتیجه‌گیری

اقتضائات جهان کنونی و نحوه مواجهه جریان‌های فکری در اسلام و به‌ویژه ایرانیان با تمدن تجدیدی

غرب با دو وجه عمده و درهم‌تنیده یعنی «تجدد» و «استعمار»، واکنش‌های علمی و عملی آنان را در قبال این پدیده جدید در پی داشته است؛ به‌خصوص زمانی که هژمونی الگوساز تمدن غربی برای دیگر جوامع، تنها راه توسعه و پیشرفت تلقی می‌شد و عبور از سنت به تجدد را آن‌هم به شیوه غربی آن، توصیه و غالباً تحمیل می‌کرد؛ بنابراین تمرکز اصلی مقاله بر یکی از واکنش‌های مسلمانان با تکیه بر مسلمانان ایران به‌صورت بازاندیشی در اعتقادات دینی و بازنگری آن به‌صورت حرکت در جهت «حکمت رهایی‌بخش» است. نگارندگان «حکمت رهایی‌بخش اسلامی» را برای دلالت مفهومی بر یک جریان فکری و درعین‌حال، کنش سیاسی در برابر ستم استعماری، خودکامگی سیاسی و استقرار عدالت اجتماعی برای رهایی به کار برده‌اند. باوجوداین، مبانی فکری، بینشی و کنشی آیت‌الله خامنه‌ای در چهارچوب این اندیشه یعنی «حکمت در مسیر رهایی‌بخشی» و «رهایی در مسیر تحقق تمدنی نوین» درک‌کردنی است. اساساً پیش رفتن به‌سوی تمدن نوین اسلامی از این مسیر، چشم‌اندازی است که در افق تمدنی ایشان با شبکه‌ای درهم‌تنیده از مفاهیم و سازوکارهای تعبیه‌شده وجود داشته که در نوشتار حاضر، نخست استخراج و سپس صورت‌بندی شده است. آیت‌الله خامنه‌ای تمدن غربی را که در دوران معاصر دامنه آن به سراسر جهان گسترش یافته و همچنان در حال گسترش است، به‌دلایلی مختلف نقد کرده‌اند، تمدن غربی را به‌عنوان پیامد روشنگری اندیشه‌مندان صاحب‌نامی نقد کرده‌اند و اندیشه‌مندانی دیگر بسیار ستوده‌اند.

یکی از نمونه‌های نقد ایشان، وجود شکاف عظیم درآمدی و طبقاتی است. از نظر ایشان اسلام نمی‌تواند محرومیت خیل عظیمی از مردم و در مقابل، ثروت افسانه‌ای گروهی دیگر را تحمل کند. دوقطبی شدن جامعه و شکاف بین فقیر و غنی به سبب سکولاریسم برخاسته از تجدد است. بخشی دیگر از مواجهه با تجدد غربی، نقد نظام سرمایه‌داری است که جزئی از آن به مسئله عدالت مربوط می‌شود. اداره‌کنندگان اصلی سیاست کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه‌داران بزرگ هستند که هم پشت پرده و هم از طریق عناصر خود در داخل حکومت‌ها آن را اداره می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای برخلاف منتقدان رادیکال فرهنگ غربی، تمام وجوه تجدد را رد نمی‌کند و تنها با وجه سلطه‌گری و فرهنگ تماماً مادی‌گرایانه آن مخالف است. ایشان علم مدرن و فناوری منبعث از آن و همچنین صنعت و تکنولوژی را فی‌نفسه نفی نمی‌کند، بلکه خودبینی و آزمندی را به‌مثابه فاصله گرفتن از فطرت نقد می‌کند؛ بنابراین پیشرفت و توسعه در فرهنگ اسلامی باید به‌منظور تعالی انسانی به سمت معنویت و اخلاق باشد. فرهنگ تجدیدی غرب با حذف دین و اصالت دادن به انسان در تفکرات و فلسفه‌ها و روش‌ها، معنویت و اخلاق را کنار گذاشت و این امر موجب شد تا حتی دستاوردهای مثبت آن نیز در معرض تهدید قرار گیرد؛ اما ضرورت عصر جدید می‌طلبد تا در سنت اسلامی، قرائتی نوین از دین داشت تا بتوان پاسخ‌گوی نیازهای جوامع بشری امروز بود.

آیت‌الله خامنه‌ای در زمره کسانی است که پدیده استعمار را محصول همین تجدد و تمدن غربی

به شمار می‌آورد؛ درواقع بخش عمده دل‌مشغولی ایشان معطوف به دو موضوع مهم است: یکی طرح یک الگوی بومی برای توسعه با عنوان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و دیگری ارائه الگویی برای تمدنی جدید به نام تمدن نوین اسلامی. اساساً بیانیۀ گام دوم نیز سندی راهبردی است که رفتار جامعه را برای حرکت به سمت تمدن اسلامی تئوریزه می‌کند. چنانچه مبارزه و مقاومت برای دستیابی به استقلال، آزادی، عزت ملی، عدالت و پیشرفت را تنها در چهارچوب یک نظریۀ نظام انقلابی با مضمون استمرار در روحیۀ انقلابی و تدارک تمدنی نوین از نوع اسلامی ممکن دانسته و عناصر اصلی حکمت در مسیر رهایی‌بخشی ملی و اجتماعی و بازسازی تمدن نوین اسلامی را با خوانشی در مضامین عمده رنسانس و روشنگری اروپا فراهم آورده است. در این میان، اسلام با همه نیازهایی که تنها جامعۀ اسلامی بلکه جامعۀ بشری در همه عرصه‌های مادی و معنوی هم‌ساز شده است. سنت در تجدد ادغام شده است و تجدد، سنت را با خود همراه کرده است. به بیانی دیگر، در نگاه ایشان نقد تجدد غربی با نگرش تمدنی [تمدن اسلامی] نه در جهت انکار، بلکه در جهت اصلاح پیش‌رفته است.

آیت‌الله خامنه‌ای تمدن غربی را واجد دو وجه متمایز مادی و فرهنگی دانسته‌اند و ضمن تأیید وجه مادی مدرنیته همچون علم و فناوری، ثروت و فراوانی و پیشرفت‌های صنعتی، کاستی‌های تمدنی غرب را مانند خلاء معنویت و اخلاق و دین‌خاطر نشان ساخته‌اند که موجب بروز انواع بی‌عدالتی اقتصادی، تبعیض اجتماعی و ازهم‌گسیختگی اخلاقی شده است؛ بنابراین تمدن‌سازی نوین اسلامی در نظر ایشان، ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای رنسانس و تجدد غربی در عرصه‌های علمی، فناوری و تکنولوژیک و فراهم ساختن امکانات برای رفاه مادی بشر، ناکامی‌های آن را نیز در برآورده ساختن ملزومات سعادت بشر - که باید مکمل رفاه مادی باشد - برجسته می‌کند. اگر بپذیریم که چنین نقضی در زندگی مدرن ناشی از فقدان معنویت و اخلاق است، در این صورت نظریۀ تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای با خوانشی از حکمت‌رهای بخش اسلامی این خلاء را پُر کرده است. آنگاه عدالت اجتماعی زینت‌بخش بشریت خواهد شد. درنهایت اهمیت این جریان فکری را می‌توان با طرح اندیشه‌ای مربوط به ساختن تمدنی جدید و آرمان‌های آن سنجید.

تشکر و قدردانی

این مقاله از طرح پسادکتری دانشگاه مازندران با شماره قرارداد ۲۰۳۷۳۵۵ استخراج شده است.

تضاد منافع

نویسندگان تضاد منافع اعلام نکرده‌اند.

منابع

- اکرمی‌نیا، محمد (۱۳۹۸). بیانیه گام دوم در قلاب راهبردی در [درآمدی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی]. سازمان عقیدتی - سیاسی آجا، صص ۲۱-۵۹.
- بروجردی، ناصر (۱۳۹۶). انسان انقلابی در کلام امام خامنه‌ای. تهران: دفاع.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۶). جهان‌شناسی اسلامی [در منظومه فکری آیت‌الله عظمی خامنه‌ای]. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پارسایان، حمید (۱۳۸۹). پیشرفت اسلامی و مدیریت تدارکاتچی مآبانه علم در [نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت]. تهران: پیام عدالت.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۶). عقلانیت/اخلاقی عربی و تأثیر سنت خسروانی. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: اختران.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۵). سنت و مدرنیته. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: دنیای اقتصاد.
- جهانی‌نسب، احمد (۱۴۰۰). تبیین ماهیت دولت در اندیشه سیاسی ابن‌سینا و آیت‌الله خامنه‌ای: رویکردهای مفهومی، کارکردی و ساختاری. پژوهشنامه علوم/انسانی اسلامی. ۱۶(۸)، صص ۸۵-۱۰۵. <https://civilica.com/doc/1508619>
- حقیقت، سیدصادق (۱۴۰۲). نواندیشی دینی: تعریف و مرزبندی‌ها در [نواندیشی دینی؛ تأملاتی در رویکردها]. به کوشش حمید سعادت. تهران: کویر.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷). «بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۵). «در دیدار اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). «بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲). «پیام به کنگره عظیم حج». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲). «بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹). «بیانات در کارگزاران نظام»، برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷). «بیانات در دیدار جمعی از روحانیون». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴). «بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت»، برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴). «بیانات در خطبه‌های نماز جمعه». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳). «بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۲). «بیانات در کلاس درس خارج فقه». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰). «بیانات در جمعی از مهمانان خارجی». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰). «بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹). «بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸). «بیانات در دیدار وزیر دفاع و جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروهای سه‌گانه ارتش». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۸). «بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور». برگرفته از سایت رسمی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.ir>
- خوشدونی، مهدی، حسینی‌فاضل، سیدمرتضی، زمانی‌محبوب، حبیب و کاظم‌زاده مزرعه، هادی (۱۴۰۲). تمدن نوین اسلامی و ولایت فقیه. قم: پژوهشگاه علوم انسانی امام صادق (ع).
- رجبی، علی‌اصغر (۱۴۰۰). تمدن نوین اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها. قم: دفتر نشر معارف.
- سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۴۰۱). مقایسه دولت اسلامی با دولت‌های سکولار و لیبرال غربی: چشم‌انداز تمدنی. مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱۵(۱)، ۹۷-۱۲۲.
doi: 10.22070/NIC.2022.15484.1143
- شریعت، فرشاد، و نادری، مهدی (۱۳۹۳). رهیافت نظری انقلاب اسلامی در مواجهه با مدرنیته غربی. رهیافت/انقلاب اسلامی، ۸(۲۸)، ۹۹-۱۲۰.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1197173>
- قربانی، فاطمه، و نادری، مهدی (۱۳۹۸). الزامات و موانع فکری - سیاسی سعادت‌مندی جامعه در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۸(۱)، ۱۶، ۱۳۱-۱۵۸.
doi: 10.22070/IWS.2020.4589.1805
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۷). هرمنوتیک، کتاب و سنت (فرایند تفسیر وحی). تهران: کتاب رایزن.
- مظاهری، ابودر (۱۴۰۰). آینده‌پژوهی/انقلاب اسلامی: مبانی، روش‌ها و امکان‌ها. تهران: سمت.
- میرسیاسی، علی (۱۴۰۱). تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفت‌وگوهای روشن‌فکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. ترجمه جلال توکلیان. تهران: ثالث.

- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۸). عصر جدید: خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم. قم: تمدن نوین اسلامی.
- نادری، مهدی (۱۳۹۸). استعاره جاهلیت نوین و نقد تمدن غرب در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای. رهیافت / انقلاب / اسلامی، پیاپی ۴۷، ۳-۲۲.
https://www.rahyaftjournal.ir/article_95508.html
- وحدت، فرزین (۱۳۹۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- همایون، محمد هادی (۱۳۹۸). چهل ستون تمدن: مبانی حکمی و مهدوی تمدن نوین اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

References

- Abu Zayd, N. H. (2006). *Reformation of Islamic Thought: A Critical Historical Analysis*. the assistance of Katajun Amirpur & Mohamad Nur Kholis Setiawan, Amsterdam, Amsterdam University Press.
- Akrami Nia, M. (2019). Statement of the second step in the strategic framework [in an introduction to the statement of the second step of the Islamic revolution]. ideological and political organization Aja, 21-59 [In Persian]
- Arkoun, M. (2016). *Humanism in Islamic Thought*. translated by Ehsan Mousavi Khalkhali. Tehran: Review Plan. [In Persian]
- Boroujerdi, N. (2017). *A revolutionary man in the words of Imam Khamenei*. Tehran Defense [In Persian]
- Dabashi, H. (2008). *Islamic Liberation Theology Resisting the Empire*. New York, London: Routledge.
- Dabashi, H. (2008). *Islamic Liberation Theology Resisting the Empire*. New York, London: Routledge.
- Eisenstadt, S. N. (2000). Multiple Modernities. *Daedalus*; Winte, Research Library Core, 1-29.

- Eisenstadt, S. N. (2000). *Multiple Modernities*. Daedalus; Winte, Research Library Core, 1-29.
- Ghorbani, F., & Naderi, M. (2020). Requirements and intellectual-political obstacles to the prosperity of society from Ayatollah Khamenei's point of view. *Political Sociology of Islamic World*, 8(16), Serial Number 16, 131-158. doi: 10.22070/IWS.2020.4589.1805 [In Persian]
- Habermas, J. (2007). *Globalization and the future of democracy in the post-national system*. translated by Kamal Poladi. Tehran: Center. [In Persian]
- Haghighat, S S. (2023). Religious new thinking: definition and demarcations (in religious new thinking, reflections on approaches) by Hamid Saadati. Tehran Desert. [In Persian]
- Homayoon, M.H. (2019). *Forty Pillars of Civilization: Foundations of New Islamic Civilization based on Wisdom and Mahdawiyyah*. Tehran: I.S.U. Press. [In Persian]
- Jaberi, M. A. (2016). *Tradition and Modernity*. translated by Seyyed Mohammad Al- Mahdi. Tehran: World of Economics. [In Persian]
- Jaberi, M. A. (2017). *Arabic moral rationality and the influence of the Khosravani tradition*. translated by Seyyed Mohammad Al- Mahdi. Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Jahani Nasab, A. (2021). Explaining the nature of the state in the political thought of Aveccina and Ayatollah Khamenei's conceptual approaches. *Functional and Structural Journal of Islamic Human Sciences* 16(8), 85-105. <https://civilica.com/doc/1508619> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1989). statements in the meeting of the Minister of Defense and a group of commanders and employees of the three forces of the army. <https://farsi.khamenei.ir> from the official website of Ayatollah Khamenei. [In Persian]
- Khamenei, S A. (1989). Statements in the meeting of the minister, the officials of the Ministry of Foreign Affairs and the heads of the representatives of the Islamic Republic of Iran abroad" taken from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]

- Khamenei, S A. (1990). statements in the meeting of the commanders and a group of guards of the Islamic Revolution Committees, from <https://farsi.khamenei.ir>: the official website of Ayatollah Khamenei. [In Persian]
- Khamenei, S A. (1991). statements in a group meeting of IRGC commanders from the Ayatollah Khamenei's official website. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1991). Statements in a group of foreign guests, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1993). statements in the foreign jurisprudence classroom", from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1994). statements made during the visit of pilgrims and those nearby the holy shrine of Razavi, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1995). statements in Friday prayer sermons taken from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1995). Statements in the meeting of the President and the members of the government delegation, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (1998). Statements in a group meeting of clerics" taken from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2000). statements made in a group meeting of seminary elites, from the official website of the Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2003). message to the Great Hajj Congress" from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2003). Statements in Tehran's Friday prayer sermons, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]

- Khamenei, S A. (2011). Statements at the meeting of Kermanshah students, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2011). statements in Tehran Friday prayer sermons, from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2016). Meeting with members of the Supreme Council of the Iranian Islamic Model Center for Progress. from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khamenei, S A. (2018). The statement of the second step of the revolution addressed to the people of Iran. from the official website of Ayatollah Khamenei. <https://farsi.khamenei.ir> [In Persian]
- Khoshduni, M., Hoseyni Fazel, M., Zamani Mahjub, H. and KazemZadeh, H. (2023). *New Islamic Civilization and Wilayat-e-Faqih*. Qom: Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences. [In Persian]
- Mazaheri, A. (2021). *Futures Studies of The Islamic Revolution: Principles, Methods and Possibilities*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Mirbagheri, S M. M. (2019). The new era, a reading of the concepts and strategies of the second step statement. Qom, Modern Islamic Civilization. [In Persian]
- Mirsepassi, A. (2022). A reflection on Iranian modernity, a discussion about intellectual discourses and the politics of modernization in Iran. translated by Jalal Tavaklian. Tehran III. [In Persian]
- Modarressi, M. H. (1993). *Crisis and Consolidation in The Formative Period of Shi'it Islam*. U.S.A: Princeton University Press.
- Modarressi, M. H. (1993). *Crisis and Consolidation in The Formative Period of Shi'it Islam*. U.S.A: Princeton University Press.
- Mojtabeh Shabestari, M. (2018). *Hermeneutics of the book and the tradition of the process of interpretation of revelation*. Tehran, Raizen Books. [In Persian]

- Naderi, M. (2019). The metaphor of modern ignorance and the critique of Western civilization in the view of Ayatollah Khamenei. *The Islamic Revolution Approach*, 13(47), Serial Number 47, 3-22.
https://www.rahyaftjournal.ir/article_95508.html [In Persian]
- Parsa Nia, H. (2010). Islamic progress and procurement management, (in the meeting of strategic ideas of the Iranian Islamic model of progress). Tehran, the message of justice. [In Persian]
- Rajabi, A. A. (2021). *New Islamic Civilization: Challenges and Strategies*. Qom: Nashr Maaref. [In Persian]
- Sarparast sadat, S.E. (2022). *Comparing the Islamic State with the Secular and Liberal Governments of the West: A Civilizational Perspective*. New Islamic Civilization Fundamental Studies, Vol.5, No.1, 97-122.
doi: 10.22070/NIC.2022.15484.1143 [In Persian]
- Scruton, R. (2007). *A Dictionary of Political Thought*. Trans-Atlantic Pubns; 3rd edition.
- Shariat, F., & Naderi, M. (2014). A Theoretical Approach to the Islamic Revolution in the face of Western Modernism. 8(28), 99-120.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1197173> [In Persian]
- Tarkhan, Q. (2017). *Islamic cosmology (in the intellectual system of Ayatollah Khamenei)*. Tehran Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Vahdat, F. (2016). *Iran's Intellectual Confrontation with Modernity*. translated by Mehdi Haqiqatkhah. Tehran: Qosqnoos Publications. [In Persian]